

نیم‌نگاهی به ترجمه قرآن

عوامل تفاوت آفرین در ترجمه

● فرهنگ ساسانی

مقدمه

این‌چه در این جستار خواهد آمد، مبتنی است بر پژوهش‌های پیشین در مورد تفسیر و فهم متن، و در نتیجه بررسی عوامل مؤثر در تفسیر و سپس فهم آن، در واقع نتیجه جستارهای قبلی و پیش‌فرض جستار کنونی عبارت است از این‌که هر‌گویی‌سوری در برخورد با هر متنی - خواه گفتار، نوشتار، خواه تصویر، موسیقی و غیره و خواه عامیانه، غیررسمی یا ادبی - آن را تفسیر می‌کند و از این راه به فهم متن نائل می‌شود. اگرچه این سخن نتیجه‌کاری مستقل بوده است، اما سخنی ناگهانی و بی‌سابقه نیست. هانس گسبورگ تانامر (۱۹۹۴) در این باره می‌گوید:

«مسائل بیانی ریان همانند مسائل فهم هستند. هر فهمی تأویل [تفسیر] است، و هر تأویلی [تفسیری] در چارچوب زبان شکل می‌گیرد...»^۱ فهم و تأویل [تفسیر] در نهایت یک چیز هستند... ریان میانجی عامی است که در آن فهم تحقق می‌یابد. تأویل [تفسیر] وجه تحقق فهم است.^۲

رابطه ترجمه و تفسیر

مسئله مهم این است که ترجمه نیز در واقع نوعی خوانش متن است؛ به عبارت دیگر، هر ترجمی در برخورد با هر متنی، مانند خواندن همان متن، آن را تفسیر می‌کند و به فهم متن مبداء می‌رساند. سپس فهم حاصل‌شده خود را، از طریق ترجمه، به زبان مقصد منتقل می‌کند. «... مترجم باید معنا را چنان منتقل کند که در چارچوب موقعیت زندگی سخنگوی دیگر فهمیده شود. البته از این نکته نباید چنین برداشت شود که مترجم آزاد است تا معنای آن‌چه را کسی دیگر می‌گوید، تحریف کند. معنا باید حفظ شود، اما از آن‌جا که باید در دنیای زبانی تازه‌ای فهمیده شود، باید در این دنیا به شیوه‌ای دیگر بیان گردد. بدین‌سان، هر ترجمه‌ای در آن

واحد، یک تأویل [تفسیر] است.»^۳

در مورد شباهت تفسیر و ترجمه می‌توان به گفته یکی از مترجمان قرآن اشاره کرد. تامس بالتاین اروپینگ [Thomas Balentine Irving] می‌گوید:

«قرآن ترجمه‌ناپذیر است. زیرا هرگاه هر کس به متن اصلی عربی رجوع کند، راه‌های تازه‌ای برای ترجمه تفسیر می‌یابد.»^۴

از این رو می‌توان هر ترجمه را مانند تفسیری دانست که هر کس در هر باز مراجعه خود به آن می‌رسد. آیت‌الله طالقانی در مقدمه بی‌نوی در قرآن در این ارتباط اظهار می‌کند:

«هر انسانی به تناسب گرایش‌ها، باورها و دانش‌ها، خواست‌ها و هدفی که دنبال می‌کند، از زاویه خاصی این حقیقت مطلوب را درمی‌یابد. آنان که همان مقدار و همان شکل از حقیقت دریافتی را همه حقیقت می‌دانند، فکر و دریافت محدود و خاص را بر ذهن حقیقت‌جویان همه زمان‌ها و مکان‌ها تحمیل می‌کنند. یا آن‌که قرآن برای هدایت و بهره همه مردم در هر زمان تا روز قیامت می‌باشد، پس اعماق حقیقت آن نمی‌تواند در ظرف ذهن مردم یک زمان درآید! اگر چنین باشد، تمام می‌شود که پشت سر سیر تکاملی می‌ماند، و بهره‌ای برای آیندگان نمی‌ماند. این پیشرفت زمان و علم است که می‌تواند اندک اندک از روی بواطن و اسرار قرآن پرده بردارد.»^۵

گفتنی است در ترجمه، یک مرحله بیشتر وجود دارد و آن بازگویی یا بازنویسی فهم به زبان دیگر است. این بازگویی یا بازنویسی، ناگزیر تحت تأثیر برخی ساختارهای ارزشی موجود و جابجاده زبان مقصد و یا باز

معنایی واژگان جانشده آن زبان، که ناخودآگاه ساختارها با واژگان زبان، مقصد حامل آن هستند، فرار می‌گیرد.

ملیوق (در سیمه سایبر - ووزف، معروف به آموزه «نسبیت فرهنگی» یا «نسبیت هستی‌شناختی»)، نیز زبان بر برداشت مردم از واقعیت تأثیر می‌گذارد. در واقع در رویکرد ذهن‌گرایانه، اعتقاد بر این است که زبان بومی هر فردی مقلدای را به وجود می‌آورد که همچون عینکی میان چشم او و دنیا قرار می‌گیرد.^۶

ووزف خود می‌گوید:

«هیچ فردی آزادانه نمی‌تواند طبیعت را با بی‌طرفی مطلق توصیف کند، بلکه محدود به شیوه تفسیر است... شواهد فیزیکی یکسان، تمام ناظران را به تصویری یکسان از جهان سوق نمی‌دهد، مگر پیشینه‌های زبانی‌شان مشابه باشد یا به گونه‌ای مشابه تفهیم شده باشد.»^۷

در این‌که واژه‌های زبان، علاوه بر ساخت زبان، نقش مهمی ایفاء می‌کنند - همان‌طور که در بالا آمد - می‌توان گستره و دامنه معنایی - فرهنگی خاصی را برای برخی واژه‌ها قائل شد. این دامنه دارای یک نقطه کانونی است که معنای «بی‌نشان»، نوعی، سریع و پیش‌نمونه (prototype) آن واژه در آن جا قرار می‌گیرد؛ یک بخش پیرامونی یا ضمنی نیز وجود دارد که بسته به تجربه گویشوران هر جامعه زبانی خاص، یا حتی هر طبقه یا گروه اجتماعی خاص، دارای رنگ و بوی متفاوت است. گفتمی است در اغلب موارد همین تفاوت در «پیرامون معنایی» است که باعث سوء تفاهم، بد اصطلاح ترجمه‌ناپذیری و عدم وجود واژه‌های کاملاً مترادف می‌شود.

دو رویکرد به بررسی ترجمه

نکته دیگری که پیش از بررسی عوامل تفاوت‌آفرین در ترجمه - یعنی همان عوامل مؤثر در تفسیر و فهم متن - لازم به ذکر است، این است که در بررسی زبان می‌توان دو رویکرد کلی را اقتباس کرد؛ یکی این که زبان را از بافت خود انتزاع کنیم و به «متن بافت‌زدوده» برسیم. اغلب یا قراتر از این جداشته می‌شود و جملات، گروه‌ها، عبارات، واژه‌ها، تکواژها و سپس واژه‌ها از متن انتزاع و «متن‌زدوده» می‌شوند. در این حالت، پیکر بی‌جان زبان، از طریق بافت‌زدایی و متن‌زدایی و حتی «جمله‌زدایی» تجزیه و تشریح

می‌شود.

بی‌شک، انسان کلی نیست و نمی‌تواند بر کل احاطه داشته باشد؛ پس لاجرم محکوم به آن است که برای فهم هر پدیده‌ای آن را نخست تجزیه کند، و بار دیگر کارکرد کلی آن را در نظر گیرد و سپس دست به تصمیم بزند. اما گاه، پس از تجزیه فراموش می‌کند در تصمیم خود این مسأله را لحاظ نماید و در نتیجه تصمیم او متزلزل می‌شود.

بسیاری از مکتب‌ها و نگارش‌های زبان‌شناختی نیز چنین رویکردی را اقتباس کرده‌اند؛ از جمله،

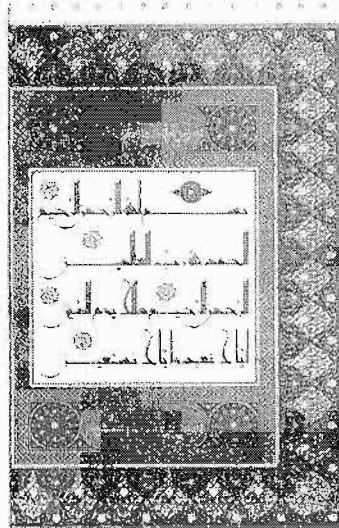
نگارش زایشی که زبان را در حالت مطلوب و ایدئال آن - و در واقع در یک حالت آزمایشگاهی کنترل‌شده - در نظر می‌گیرد. بی‌شک این رویکرد لازم، اما ناکافی است.

رویکرد دوم، بررسی ترجمه درون بافت آن است؛ بررسی جملات درون متن، واژه‌ها درون جملات و واج درون واژه‌ها و متن، جرجانی در رابطه با اهمیت آرایش کلام می‌گوید:

«... الگوی خاص واژگان مطابق با معنای آرایش یافته در نفس رخ می‌دهد، که آرایشی دارد که عقل از پیش در نظر گرفته است. می‌توان تصور کرد که واژه‌ها باید آرایش معینی داشته باشند، با جایگاه‌ها یا ترتیب خاصی (صرفاً به عنوان واژه) به آنها داده شود و این اصلی است که مطابق آن برخی جایگاه‌ها در جمله‌های مرکب تعریف می‌شود او به واژه‌های معینی اختصاص می‌یابد»^۸

در این حالت، عوامل دیگری که بر زبان «زنده» تأثیر می‌گذارند، مدنظر قرار می‌گیرند. این عوامل، بر اساس بررسی متون مختلف و نیز با در نظر گرفتن مطالعات مختلف زبان‌شناختی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، تفسیرگری (هرومنوتیک)، در چارچوب سه عنصر کلی ذیل خلاصه می‌شوند: ۱. متن (سازه‌ها و ساخت‌ها)، ۲. پیش‌فهم و ۳. بافت موقعیتی (زمانی - مکانی).

البته در ترجمه، همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، باید عامل چهارمی را نیز به این عوامل افزود؛ این عامل عبارت است از ۴. «تأثیر متن مقصد». به این ترتیب، عامل یک را در ترجمه، می‌توان به صورت تأثیر متن مبدأ، تصحیح کرد.



عوامل تأثیرگذار بر ترجمه قرآن

در ذیل تلاش می‌شود، در تأیید تأثیرگذاری عوامل چهارگانه فوق‌الذکر، شواهدی ارائه گردد.

همان‌طور که بیان شد، بالطبع یکی از عوامل تأثیرگذار بر تفسیر و فهم و به همین ترتیب ترجمه و در واقع معنای تمام دیگر عوامل تأثیرگذار، متن است. متن زبانی را در این جا مجموعه‌ای از سازه‌های کلامی - پارادگراف(ها)، جمله(ها)، گروه(ها)، واژه(ها) و آوای(ها) تشکیل دهنده آنها - در نظر می‌گیریم که از طریق عملکرد، روابط دستوری - کاربردشناختی و غیره - به هم پیوسته‌اند و ساختاری بکیارحه و منسجم را تشکیل داده‌اند. عنصر پیونددهنده سازه‌های متن، یعنی روابط متقابل میان آنها، ساخت متن را تشکیل می‌دهد. این روایدا، روابطی معنایی است در قالب و ساختار صرف و نحو زبان، جرجانی در این ارتباط می‌گوید:

«... و انتخاب جایگاه آنها [واژه‌ها] انتخابی اواقعی نیست، مگر آن‌که یکسازنده واژه‌ها | آنها را با هدف رسیدن به [الگوها] و ساخت‌هایی نشأت‌گرفته از معنای دستوری بسازد، و اگر چند واژه را در نظر بگیرید و آنها را بدون قصد فهمیدن معنای نهفته در عناصر دستوری و نحوی، به دنبال هم قرار دهید، کاری انجام نمی‌دهید که بتوان شما را ترکیب‌کننده یا هماهنگ‌کننده نامید یا شما را با یک یافتند یا یک سازنده به‌طور کلی مقایسه کرد، در این حالت، حتی نمی‌توان تصور کرد شما قرائند انتخاب جایگاهی واژه‌ها را هم انجام داده باشید.»

این دیدگاه، البته جزء رویکرد «متن‌گرایانه» و «یافت‌مدارانه» ترجمه قرار می‌گیرد، چرا که تمام عناصر کلام در ترجمه - تفسیر و فهم - دخالت دارند، نه صرفاً چند واژه منقود. کمال ابودیوب (۱۹۷۹: ۲۶)، به نقل از جرجانی می‌گوید: «گزارد» و تمام «معانی کلام» معنای ای هسته‌ای هستند که گویشور در نفس خود می‌سازد، در عقل خود در نظر می‌گیرد و در مورد آنها می‌اندیشد و در قلبش نجوا می‌کند، و در مورد و کنش‌های قایش نسبت به آنها فکر می‌کند.»

به مثال ذیل از قرآن توجه کنید:

سوره اخلاص

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ: قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ: اللّٰهُ الصَّمَدُ: لَمْ یَلِدْ و لَمْ یُولَدْ: و لَمْ یَكُنْ لَهٗ كُفُوًا اَحَدٌ.

The Unity

In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful. Say:

Allah is One. Allah is He on Whom all depend; He begets not, nor is He begotten; And none is like Him.

Sincere Religion

in the name of God, the Merciful, the Compassionate; Say He is God, one: God, the Everlasting Refuge: who has not begotten, and has not been begotten; and equal to Him is not any one.

اخلاص

به نام خداوند بخشنده
مهربان؛ بگو: اوست خدای
یکتا؛ خدایی که در
حاجت به او روکننده زنده است و
نه زنده شده؛ و نه هیچ کس
هم‌نای اوست.
تفاوت در بیش‌فهم،
بیش تأثیرپذیری از فرهنگ



مترجم را می‌توان در انتخاب واژگان مشاهده کرد؛ شاکو در ترجمه انگلیسی از کلمه Allah، که در انگلیسی بیشتر مسلمانان آن را بکار می‌برند - اگرچه امروزه در انگلیسی رواج بیشتری یافته است - آربری که هم انگلیسی‌زبان است و هم قدیمی‌تر از مترجم اول، واژه God را که انگلیسی‌تر است، بکار می‌برد. در فارسی نیز دو گرایش وجود دارد: یا «الله» یا «خدا». البته واژه «الله» در فارسی کلاً رواج دارد و عادی‌تر است تا در انگلیسی. اما انتخاب هر کدام از آنها می‌تواند نگرش و حساسیت هر مترجمی را نسبت به این واژه نشان دهد.

همچنین ساخت زبان عربی در جمله‌های اسمیه، اجازه دو نوع ترجمه را در زبان‌هایی، مثل فارسی و انگلیسی می‌دهد:

۱. ترجمه به صورت صفت و موصوف (ترجمه آربری):

God, the Everlasting Refuge.

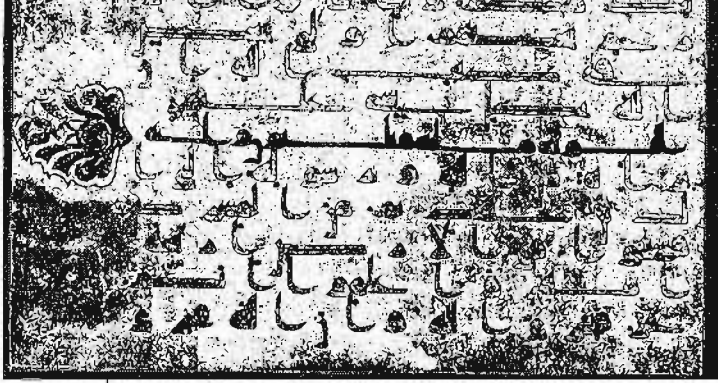
۲. به صورت مسند و مسندالیه: که در این جا مسند با بند موصولی، به عنوان صفت همراه شده است (ترجمه شاکو):

Allah is He on Whom all depend.

در فارسی نیز همان ساختار مترجم ایرانی در ترجمه انگلیسی رعایت شده است:

خدایی که در حاجت به او روکنند.

بیاد



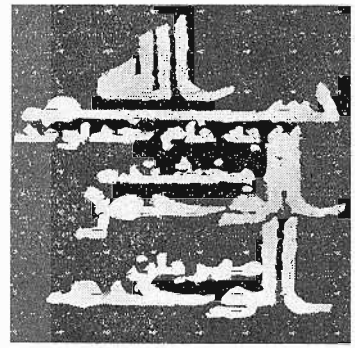
همچنین آیه آخر یا تأکیدهای گفتمانی متفاوت بازتاب یافته است:

And none is like Him (شاکر)

And equal to Him is not any one (آزبری)

ترجمه (زبری) به سلسله سوابق تأکیدی آیه قرآن نزدیک تر است، چون نخست از بی همتایی او و سپس از هیچ کس سخن می گوید؛ یعنی نخست با خدا شروع می شود و سپس با هیچ کس به پایان می رسد. در این مثال، شاهد تأثیر متن مبدأ بر مقصد و تأثیر متن مقصد بر متن عیله و تأثیر پسین فهم بودیم.

راهکار متقابل مترجم و نویسنده متن و یافت موقعیتی نیز می تواند بر ترجمه تأثیر گذارد. به عنوان مثال در ترجمه متون دینی، از آن جایی که طرف مقابل خداوند است، مترجم کمتر امکان ارائه یک ترجمه کاملاً آزاد را دارد، اما در ترجمه ادبی، به دلیل فرخندگی تفسیری فراوان ادبیات، مترجم بازتر عمل می کند. اگرچه به هر حال او ملاحظات ساختاری را در نظر می گیرد، اما به هر حال تعهد و نوع رابطه اش با



ادیب بی قید و بندتر از خداوند و غیرقابل مقایسه با اوست. از جمله نمونه های تأثیر بیش فهم و یافت موقعیتی زمانی - مکانی بر ترجمه می توان به ترجمه قرآن توسط یک کشیش در سال های ۱۶۶۵ - ۱۶۵۰ به زبان لاتین، به منظور تبلیغ علیه اسلام، اشاره کرد. بی آزار سیرازی (۱۳۶۹:۱۴) در این باره می گوید:

«به دنبال این ترجمه در حدود ده سال، جملات و سرزنش ها و دشنام ها و نسبت های ناروا علیه اسلام به اوج خود رسید تا این که در سال ۱۷۳۴ میلادی، جورج سبیل [G. Sale] در لندن ترجمه بی غرضانه ای از قرآن را با استفاده از تفسیر جلالین و تفسیر انوارالتنزیل پیشوازی ارائه و در مقدمه آن به اروپاییان نصیحت کرد که بهتر است قرآن را آن طور که مسلمانان می فهمند و دور از حب و بغض مورد مطالعه قرار دهند تا دریابند که مسلمانان، بر خلاف پندار بعضی از غربی ها، نادان و نابخرد نیستند، و حتی اگر می خواهند از آنان انتقاد

نمایند، بهتر است سخنان آنان را آن طور که هست ترجمه و بررسی کنند.»

در این مورد صالحی (۱۹۹۶: ۷۰)، از قول شیخ انزحانی، اظهار می کند که ابتدا هدف اصلی از ترجمه قرآن به زبان های اروپایی، نفی این کتاب مقدس بود.^{۱۲}

به عنوان مثالی دیگر از تأثیر بیش فهم و یافت مکانی - زمانی [فرونگ]، می توان به ترجمه محمد مرمودک پیکتال [Mohammad Marmaduke Pickthall] در سال ۱۹۳۰ اشاره کرد. او یک مسیحی مسلمان شده است. همان طور که صالحی (۱۹۹۶: ۷۲) بیان می کند: «او معانی قرآن را به نوعی وفادارانه ترجمه کرده است، ولی سبکش قدیمی و کهنه و الهام گرفته از کتاب مقدس [انجیل] است.»

جرجانی جنبه دیگری از تأثیر یافت بر واژه های منفرد سازنده ساخت را بررسی می کند. یک واژه می تواند بر اساس تعداد یافت هایی که در آن بکار می رود، بیش از یک معنی داشته باشد ولی در ساختی معین، یافت معنایی را برمیگزیند که برای آن ساخت از همه مناسب تر است: «... و لا تقولوا ثلاثه، آنها خیراً لکم...» جرجانی اظهار می کند که معنای مورد نظر این است که «مگوید سه خدا وجود دارد.» استقلال های متفاوتی برای توجیه این تفسیر ارائه می شود، ولی تنها یکی از آنها در این جا مورد نظر است: آن که به «مگوید» (لا تقولوا) مربوط می شود. جرجانی می گوید: «گفتن» در این جا به عمل واقعی بیان یک گفته اشاره نمی کند. «گفتن» در این جا یعنی «اعتقاد دانستن». تفسیر او مبتنی است بر مطالعه یافتی گسترده تر (شناخت افراد مورد خطاب، این که مؤمن اند، مسیحی اند یا کافر) و نیز یافت زبانی.^{۱۳}

در پایان متذکر می شود این جستار کوتاه، صرفاً تلاشی مقدماتی بود برای بررسی دقیق تر و جامع تر تأثیرگذار بر ترجمه قرآن. ذکر این نکته خالی از فایده نیست که عوامل برشمرده - هر یک - در متون مختلف، بسته به نوع متن - ادبی، دینی، علمی، محاوره ای - خودمانی و... - قوت و ضعف پیدا می کند؛ در واقع ترجمه به شکل بیوستاری از متون مختلف در می آید که هر یک از ترجمه های فوق الذکر طیفی از آن را تشکیل می دهند. ■

یادداشت‌ها

۱۳. گادامره، هانس گئورگ / «زبان به مثابه میانجی تجربه هرمنوتیکی»، در هرمنوتیک مدرن: گزینه جستارها / ترجمه ب. احمدی، م. مهاجر و م. نبوی / تهران / نشر مرکز / ۱۳۷۷

14. Abu Deeb, Kamal \ Al - Jurjani, s \ Theory of Imagery \ Warminster, Wills: Aris & Phillips Ltd \ Poetic 1979.

15. Carrol, J.B. \ Language, Thought and Reality \ Selected Writings of Benjamin Lee Whorf Cambridge, Mass \ MIT Press \ 1956.

16. Dashti, A. \ In Search of Omar Khayyam \ trans by L.P. Elwell - Sutton \ London \ George Allen & Unwin Ltd \ 1971.

17. Fitzgerald, F. \ Rubaiyat of Khayyam \ ed. By G.F. Maine. Glasgow & London \ Collins \ 1974.

18. Gadamer, Hans - Georg \ Truth and Method \ trans by J. Weinsheimer & D. Marshal \ New York \ 1994.

19. Malmkijaer, K. \ "Mentalist Linguistics", in K. Malmkijaer \ The Linguistic Encyclopedia \ London & New York \ Routledge \ 1991 \ pp. 308-305.

20. Qoran \ trans by A.J. Arbery \ New York: Collier Books \ Macemillan Publishing Company \ George Allen & Unwin \ 1955.

21. Salehy, Majeed \ A Linguistic Approach towards the Qoran \ Literary Patterns (Un) translatabilities \ Tehran \ Imam Hossein University Press \ 1996.

22. Whorf, B.L. \ "Science and Linguistics". Technological Review \ 42(6): 229-31 & 247-8.

۱. ر.گ هانس گئورگ گادامر / «زبان به مثابه میانجی تجربه هرمنوتیکی» / در ب. احمدی، م. مهاجر، و م. نبوی (۱۳۷۷) / ص ۲۱۱. موارد داخل قلاب از نگارنده است.

۲. همان / ص ۲۱۰

۳. همان / ص ۲۰۳

۴. ر.گ خرمشاهی / قرآن‌شناسی / تهران / انتشارات مشرق (۱۳۷۳) / ص ۵۳۴

۵. مقدمه پرتوی از قرآن / ص ۲۰

۶. ر.گ کریستین ملمکیار (۱۹۹۱) / صص ۷-۳۰۶

۷. وورف (۱۹۴۰) / یا در ج. کارول (۱۹۵۶) / ص ۲۱۴

۸. ر.گ جرجانی / دلائل الاعجاز / ویراستار رشید رضا / قاهره (۱۳۶۶/۱۹۴۶) ص ۴۱۸

۹. همان / صص ۲-۲۸۲

۱۰. ترجمه حمید شاکر (۱۳۷۷) / ص ۱۰۸۳

۱۱. ترجمه ارتور آربری (۱۹۵۹) / ص ۲۵۳

۱۲. ترجمه عبدالحمید آیتی (۱۳۷۱) / ص ۶۰۶

۱۳. الزنجانی (۱۳۶۲) / ص ۱۰۲

۱۴. برای توضیح بیشتر / ر.گ کمال ابودیب (۱۹۷۹). صص ۶-۴۵

کتابنامه

۱. افراشی، آریتا / «نگاهی به مسأله امتزاج معنایی و بار عاطفی» / چیستا / آبان و

آذر ۱۳۷۷ / ۱۶:۳۲ / صص ۱۸۴-۱۷۸

۲. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم / «سیر ترجمه در قرآن» / مجموعه مقالات کنفرانس بررسی مسائل ترجمه / تبریز / انتشارات دانشگاه تهران (۱۳۶۹) / صص

۱۳-۲۲

۳. جرجانی، عبدالقاهر / دلائل العجاز / ویراستار رشید رضا / قاهره / ویرایش سوم ۱۳۶۶/۱۹۴۶

۴. جرجانی، عبدالقاهر / اسرار البلاغه / ویراستار ه. ریتر / استانبول / ۱۹۵۴

۵. خرمشاهی، بهاء‌الدین / قرآن‌شناسی / تهران / انتشارات مشرق / ۱۳۷۳

۶. خیام، رباعیات / به کوشش محمدعلی فروغی و قاسم غنی / تهران / انتشارات اساطیر / ۱۳۷۱

۷. الزنجانی / تاریخ قرآن / تهران / سازمان تبلیغات اسلامی / ۱۳۶۲

۸. ساسانی، فرهاد / «عوامل مؤثر در تأویل متن» / قارابی / بهار ۱۳۷۹ / ۹:۴۰، ش مسلسل ۳۶ / صص ۴۴-۳۰

۹. ساسانی، فرهاد / «خوانش شعر چگونه شکل می‌گیرد: فهم رباعیات خیام» / زیباشناخت / ۱۳۷۹ / ۲-۳، صص ۱۲۴-۱۱۷

۱۰. طالقانی، سید محمود / پرتوی از قرآن / شرکت سهامی انتشار / ج ۱ / ۱۳۴۶ / ۲ج

۱۱. قرآن / ترجمه عبدالحمید آیتی / تهران / سروش / ۱۳۷۱

۱۲. قرآن / ترجمه حمید شاکر / اعتماد / ۱۳۷۷

